



۲۰۲۰/۰۴/۰۶

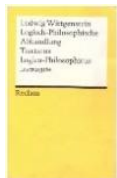
دوکتور محمد اکبر یوسفی

## «سرحد زبان من سرحد دنیای من است!»

عنوان، افاده ایست که از زبان معروف ترین «فیلسوف» اتریشی - هنگری - انگلیسی، "لودویگ ویتگنشتاین"، شنیده شده است. اینکه زبان در حیات اجتماعی بشر چه نقشی را ایفاء می کند و هم اینکه زبان چه است، و به همین ترتیب بررسی آن از نگاه علم زبان شناسی ("فیلولوژی")، که بخش جداگانه شمرده می شود، درین مقاله، هدف این نویسنده نیست. در هدف این مقاله، معرفی زبان های متعدد، با "قدامت" این و یا آن زبان "مشخص" این و یا، گروپ اجتماعی و مردمی مشخص، با کلتور و فرهنگ آنان نیر تعیین نشده است و به هیچ صورت، مقایسه زبانها را هم، هدف ندارد. تمایلات برخی افراد، به "زبان مادری" یا "زبان ملی" بخصوص، آنچه که درین سالهای "بحران" افغانستان، به مناقشات شرم آور نیز دامن زده می شود و تحریک "تنفر" و "اختلافات" بین گروپ های اجتماعی را بوسیله، "میدیاهاى فعلی" مسبب می شوند. درین متن تلاش صورت می گیرد، که علاوه از "زبان شناسان"،



از فیلسوفان معروفی که، در رابطه با نقش زبان، در حیات بشر، چه گفته اند و تشخیص های علمی خود آنان را بیان داشته اند، مختصراً بازگو گردد. در صف فیلسوفان جوان آلمانی که توضیحات آنان را در ارتباط با، اثر "ویتگنشتاین" بیان داشته اند، یک افاده کوتاه "سکوبل"، را در آغاز ذکر می کنیم که توجه این شنونده را بخود، جلب نموده است و پس از توضیح یکی از تجارب "ویتگنشتاین"، چنین افاده نموده است: "... یک زبانی که فقط یک انسان انفرادی آتراء، صحبت می کند، زبان نیست..." او در اشارات کوتاه دیگر خود با این کلمات و هم بدین ترتیب مفاهیمی را نیز بیان داشته است، که از تفصیل خودداری می گردد. در **جائی** هم می گوید: "آنچه که شما احساس می کنید و یا تجارب چون درد



را در حافظه دارید چنین بنظر می رسد که همه، فقط احساس هائی اند که کاملاً خصوصی و از ماست." خلاصه اینکه "ویتگنشتاین"، از طریق تجارب خاص خودش، توضیح نموده است، که همه آنچه را که احساس و تجربه می کنیم و یا هر آنچه را که در باره جهان، می شناسیم، همه را فقط بکمک زبان می شناسیم و درک می کنیم. البته جای شک نیست که با زبان به مثابه وسیله تفهیم، چنین کاری صورت می

گیرد. با اطمینان نمی توان گفت، که "ویتگنشتاین"، تا چه حد، متوجه "کیفیت در نتیجگیری" بوده باشد. در شناخت این دنیا، در تأریخ طولانی، مواردی را می شناسیم که ادعاهای غلط را به جای شناخت مطلق در جمله عقاید دینی بکار برده اند، اما حال غلط ثابت شده است. بناءً از زبان باید انتظار نداشت، که حقایق دنیای ما را بوسیله آن، بطور خودکار "اختراع" کرد. هر کسی که وسیله زبان را در اختیار دارد، حتماً قادر نخواهد بود، که چنان یک نتیجه را فورمولبندی کند، که برای ابد، مدار اعتبار باشد. اما مهمتر اینست که همه، به کمک زبان، مفاهیم رامطابق توان و استعداد به دیگران، انتقال می دهد. بشریت برای تفهیم، از اشکال مختلف، که به آن، نوعی از زبان یاد نموده اند، کار گرفته اند. یکی از این اشکال زبان، آنچه است که از کلمات تشکیل شده است. کلمات "ذخیره گاه مفاهیم" است. این کلمات در هر جایی که بکار برده می شوند، معنی خاصی آن مربوط به آنست که در چه مناسبات ارائه می شود... مفاهیم را بوسیله کلمات و حروف ارتباط می دهند، و مطابق قواعد خاص زبان، چون "گرامر" انتقال داده می شود. این مربوط به خود انسان است، که با

استفاده از کلمات، خود چه می‌خواهد بگوید. آثار مهم علمی و فرهنگی توسط استعداد "هنری" و کار علمی شخصیت‌های متفکر صورت می‌گیرد. کلمات، در ارائه مفاهیم در ترکیب جملات معانی متفاوت را هم افاده می‌کند. "ویتگنشتاین" می‌گفته است که "برای هر جمله تصویری را" بر خود می‌سازیم. زبان با کلماتش، هر انسان را "عالم" و یا "شاعر" نمی‌سازد. این انسان است که مطابق استعداد، هنر و کار خود، ارزش کلتوری خلق می‌کند، نه زبان بطور خودکار و اتوماتیک. داکتر "والتر خیگلر\* فیلسوف جوان که دانشمندان و فیلسوفان را در برنامه‌های ۶۰ دقیقه‌ای خود معرفی می‌کند، «ویتگنشتاین» را در سطرهای مقدماتی لکچر خود، چنین معرفی نموده است: «... "لودیگ ویتگنشتاین"، پیش‌آهنگ و مؤسس "فلسفه زبان" و فیلسوف کاملاً بزرگ زبان، در قرن بیست، شناخته شده است. با کتاب "تراکتوس لوجیکو فیلسوفیکس" ("Tractatus logico-philosophicus") خود، به شهرت جهانی رسیده است، با در پیش گرفتن راه به اصطلاح "Linguistic Turn"، از "فلسفه کلاسیک" به فلسفه زبان، قدم برداشته است. زیرا، تنها زبان را، به عنوان هسته فکری خود، می‌شناخته و می‌گفته است که شیوه و طریقی را معین می‌سازد، که ما این تمام جهان را با خود ما، درک می‌کنیم. او می‌گفته است، که نه یک فیلسوف و نه هم هیچ یک انسان دیگر، در وضعیتی قرار دارد، که خارج از کلمات و جملات زبان، فقط یک مفکوره واحدی را هم افاده بتواند. ما زبان را از همان آغاز طفولیت می‌آموزیم. از همان وقت بعد، تمام دید ما نسبت به جهان مشخص می‌گردد. در جایی او زبان را "وسیله نقلیه تفکر ما"، یاد کرده است... چنان جملات را مجاز هم می‌دانسته است، که فقط بطور دقیق از طریق تجارب منطقی، قابل بررسی باشد. در همین لکچر تذکار می‌یابد که "ویتگنشتاین" ۱۶ نوع جمله را «تعریف» نموده است و از جمله، سه نوع آنرا برجسته ساخته است و بدین عبارت افاده می‌کند: «جملات معنی دار»، «جملات فاقد معنی» و «جملات بی ربط و پیاوه» او در جایی هم چنین تأکید می‌ورزد: «در مورد آنچه که انسان نمی‌تواند، صحبت کند، در آن مورد، باید خاموش بماند.» از دید او، بدین معنی بوده است که «ما بطور مثال به هیچ‌صورت در باره عدالت، دین، یا علم اخلاق (Ethik) اظهار کرده نمی‌توانیم.» در همین لکچر، شنیده می‌شود که گویا "ویتگنشتاین" یک کشف سنگین دومی را هم داشته است، که به مفهوم "بازی زبان" یاد شده است. در هر زبان مطابق "کلتور" و عنعنات و تأریخ مشترک، انسانها این نوع افاده‌ها، را فورمولبندی می‌کنند. در مورد "کلتورهای مختلف" (چون "هنس – پیتر دیور" و "هنا آرینت") بالترتیب می‌گفته اند: "کلتورهای دیگران، دشمن کلتور من نیست"، بلکه هر یک آن، از "نوع دیگر است." و "هنا آرینت" به نوبه خود می‌گفته است، که "نه یک انسان" در زمین ما زنده گی می‌کند، بلکه "انسانها" اند که در جمع زنده گی می‌کنند و هر یک ما، در برابر همدیگر، مکلف به همزیستی هستیم. آن متفکر و تیئوریسن سیاسی جهان، با صراحت لهجه از "وابستگی‌های مردمی" یا "völkisch" نیز سخن گفته، در یک مصاحبه با "گونتر گاوس"، اظهار می‌دارد، که این "وابستگی مردمی" با "وابستگی به دولت" فرق می‌کند. در وابستگی "مردمی"، خود را "آلمانی" ندانسته، می‌گفته است که چون در آلمان در مربوطات "هانوفر" امروزی آلمان، تولد یافته بود و فامیل در سالهای آغاز طفولیت هم برایش نمی‌گفته است، که "یهود" بوده اند و اصلاً در جنبش‌های "سوسیال دیموکراسی" و "لیبرال" شامل بوده، هم چنان این فامیل "مذهبی" نبوده است، بعد می‌دانسته است که "منشاء مردمی فامیل او، یهودی" بوده است، و در "کونیگزبرگ" ("پرویس") بزرگ شده است. پدر "هنا"، در سن ۶ سالگی او، فوت می‌شود. مادر او یک "پروتستانت" و "سوسیال دیموکرات" بوده است. وقتی می‌گوید که "زبان مادری" برایش "مهم" بوده است، آنرا حفظ نموده، در حالی که در جوانی او را "نازی‌ها"، قبل از غاز "جنگ" (۱۹۳۹م)، در سال ۱۹۳۳ بازداشت و پس از رهایی از زندان، از کشور مخفیانه فرار و بطور غیر قانونی وارد خاک فرانسه می‌گردد. قبل از اینکه از طریق «پرتگال» به آمریکا برسد، «نازی‌ها» تابعیت دولت آلمان را از او می‌گیرند. در جایی از مصاحبه می‌گوید که اشعار زیاد، مهم آلمانی را هم در طفولیت و نو جوانی، حفظ می‌نموده است، چنین افاده می‌شده است، که زبان "مادری"

خودش را "آلمانی" می‌شناخته است. وقتی در جایی حکایت می‌کند که از مادر برایش توصیه شده بوده است، که "وقتی، با نام یهودی، مورد حمله قرار می‌گیری، باید به حیث یهود از خود دفاع کنی" بناءً وقتی مورد پرسش قرار می‌گرفته است، که آیا، ریشهٔ مردمی، او "آلمانی" است، می‌گفته است، "نه". **ضمناً تذکر می‌دهد، که وابستگی مردمی و وابستگی دولتی فرق دارد.** اما در آنزمان، به عنوان وابسته به خاندان معروف در "کونیگزبرگ" یاد می‌شده اند. پدرش انجنیر بوده است. (نازی ها، طوری که قبلاً نیز یاد نموده ایم، تابعیت "دولتی آلمانی"، "هنا" را از او گرفتند، اما حال در موزیم تاریخ آلمان، در برلین، بخش خاصی برای زندگینامه و آثار او وجود دارد.) این هم حاصل ارزشمند و سودمند تأکيدات "هنا آرینت" بوده است، مبنی بر اینکه، نزد او حفظ نمودن زبان "مادری" (آلمانی) مهم بوده است. (البته غیر از آلمانی، به زبانهای فرانسوی، یونانی و ممکن دیگر زبانها هم تسلط داشته است)، نتیجه را می‌توان در آثار او دید. بطور نمونه اثر معروف یکهزار صفحه‌ای او، تحت عنوان: **«عناصر و مبداء حاکمیت تمام عیار»، «انتی سیمیتیزم»، «امپریالیزم»، «حاکمیت تمامی»** که در حقیقت برای بشریت، خدمت بزرگ شناخته شده است، درینجا، سطور چندی را، از پروفیسر



(فلسوف و تئورسین سیاسی، نویسنده و مؤلف معروف و آراوندی تا فلسفی قرن بیستم، "هنا آرینت" ۱۹۰۵ - ۱۹۶۹ میلادی)

" کارل یسپر " (Karl Jaspers, Basel, September ۱۹۵۵)، کسی که "هنا آرینت" نزد او دوکتورای خود را بسر رسانیده از نظر می‌گذرانیم. مطبوعه، از "یسپر" تقاضا، بعمل می‌آورد، تا یک چند کلمهٔ "رهنمائی" برای خوانندگان بنویسد. جملهٔ اول را چنین آغاز می‌کند: **«... من از آن امتناع نه ورزیدم، با وجود آنکه یک کمی می‌شرمم. زیرا این کتاب، خود از جهت معنوی چنان فوق العاده است،**

که به هیچ هدایت و توصیه نیازمند نیست... "هنا آرینت" بطور کلی پدیدهٔ نوی را شناخته است، آنچه که "ناسیونال سوسیالیزم" و "بلشویزم" بیشتر از ظلم و استبداد و "بربریت" بوده است. او مقدمات، و شرایطی را تحت تحقیق گرفته است، که بنیادگذاری این پدیده ها را مساعد ساخته است.» نقش مهم "زبان مادری" را "هنا" درین اثر، آنطوری که "کارل یسپر" توصیف نموده است، نشان داده است. این اثر معروف را نخست در امریکا، به زبان انگلیسی به چاپ رسانیده است. ترجمهٔ آنرا که خودش به زبان آلمانی ترتیب می‌کند، در حقیقت در هر دو زبان، آثار اصلی شناخته می‌شود، زیرا کاملاً ترجمه نشده است، بلکه تقریباً دوباره نویسی شده است. در زبان آلمانی موضوعاتی را هم علاوه نموده است، که از برکت و علاقه ای که به زبان مادری خود ("آلمانی") داشته است، آنرا پر محتوا تر ساخته است. فراموش نشود که هر کسی که به یک زبان مسلط باشد، حتماً، مخترع و یا دانشمند و متفکر با حاصل برای تمام بشریت شناخته نخواهد شد. "یسپر" می‌نویسد: چاپ "انگلیسی ساده تر و کوتاه تر است. لیکن در نوع تفکر این کتاب، **منشاء آلمانی و عالمگیر تشخیص شده است، از آموزش های مکتبی "کانت"، "هیگل"، "مارکس" و علم انسانی آلمانی کار گرفته شده است و بعد، اساساً از "مانتیسکو" و "توکویل" (Montesquieu und Tocqueville) نیز.** در پایان، در رابطه با نقش «زبان» بار دیگر به گفتار «هنس – پیتر دیور» گوش می‌دهیم، که وقتی از او در بارهٔ مبداء و یا آغاز پیدایش این دنیا پرسیده شده است، می‌گفته است، که اینرا نمی‌دانیم. تحقیقات و شناخت علمی **در شرایطی آغاز یافته است، که همه چیز موجود بوده است.** در شناخت های مقدماتی بتدریج، غلطی ها نیز برملا گردیده است، که قدم بقدم تصحیح شده است. وقتی "هنس – پیتر دیور" در یکی از صحبت های خود، می‌گوید که: **«من در بخش هائی تحقیقات کرده ام، که به زبان خود مان، نمی‌توان توضیح کرد.»** این هم مبین حقیقتی است، که زبان هم چنان نیازمند رشد است. وقتی در ساحهٔ علوم پیشرفت صورت می‌گیرد، لازم است، زبان هم توسعه و رشد ببیند. ازینجا درک می‌کنیم که زبان، "ذخیرهٔ کلمات" است. انسان ها، متناسب با استعدادها و علاقمندی های مختلف، ازین ذخیره، در جریان "کار" و "هنر"، استفاده نموده، با اختراعات و کشفیات نیز نیازمند کاربرد اصطلاحات مناسب، بوده اند که در نتیجه مفاهیم جدیدی نیز بر ذخایر زبانی علاوه می‌گردیده است. این انسانها اند، در خلاقیت ارزش های کلتوری دست می‌یابند. "هنس – پیتر دیور" هم چنان در بارهٔ «خلاقیت» حرف می‌زند، می‌گوید که: «غیر خلاقیت» وجود ندارد. و در ارتباط با کلتور هنرنیز اظهاراتی

داشته و می گفته است : «... "کلتور" در واقعیت در "هنر" نهفته است، نه در دقیق بودن "زبان"...» از مدت هاست، که این سؤال هم در ذهن این نویسنده خلق شده است، که کشورهای زیادی را در دنیای ما، می توان دید، که با وجود "کثیر الایتنی" بودن جوامع تحت ادارات دولتی آنها، بخصوص زمانی که در تحت نام "دولت ملی"، پس از پیروزی "انقلاب" فرانسه، متشکل گردیده اند، باز هم، اگر از یک "زبان"، بطور رسمی کار می گیرند، حتماً این یک "زبان" در قانون اساسی همه کشورها، درج نشده است. جای تعجب است، که چه مغزهایی باید در افغانستان فعال بوده باشند، که اصطلاح "هویت ملی" را در افغانستان با متن مندرج آن، در قانون اساس تعریف نموده و "دو" زبان را هم "رسمی" یاد کرده اند. در عین حال از موجودیت زبان های زیاد دیگر، در قانون اساسی یاد کرده اند. درین عصر زمان در جوامع "مدرن" مهم آنچه است که بر ساختار یک دولت قانونی و مشروع، توافق صورت گیرد. رابطه دولت و مردم، زمانی مطلوب بوده می تواند، که اتباع درک کنند و اعتماد داشته باشند، که دولت مطابق همان "قانون" از حقوق هرفرد جامعه عاری از هر گونه تبعیض، حمایت می کند و در عین حال مکلفیت افراد هم از جانب دولت، یکسان تعیین شده باشد...



» «عناصر و مبداء حاکمیت تمام عیار»، انتی سیمیتیزم"، "امپریالیزم"، "حاکمیت تمامی"» (در پشت کتاب)، کتابی که، "هنا آرینت" را به شهرت جهانی، رسانید. «این در اختیار انسانها قرار دارد، نه به یک تقدیر تاریک، که از آن چه حاصل می گردد. چونکه، نظر نوع تفکر سیاسی ما توضیح می دارد و بدینوسیله تجدید نظر بعمل می آورد، این کتاب تحریر شده است. کتاب هیچ پیشنهاد ارائه نمی کند، و هیچ پروگرام را هم طرح نمی کند. زیرا، می خواهد که چنین چیز، یک شناخت تاریخی باشد. بدین علت این کتاب را برای تأریخ نویسی، در یک "ستایل" بزرگ می شمارم» ("کارل یسپر")

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید